

اشغال نظامی افغانستان  
جنبش اسلامی مقاومت  
و بن بست ها و راه حلها



سازمان پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روز ششم دی ماه، سالروز اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ است و روزیست که منادیان دروغین برابری و برادری برای کشتن برادر و برقراری نابرابری انسانی و اجتماعی با ماشین‌های مجهز جنگی خود به سرزمین اسلامی افغانستان یورش بردند. تا با شکستن حریم استقلال یک کشور و کشتن آرزوهای یک ملت، به آبهای گرم اقیانوس هند دست یابند.

اما مردم مسلمان و محروم افغانستان در مقابل این هجوم قد علم کرده با مبارزه خود داغی داغتر از گرمی آبهای اقیانوس هند بر دل خرس‌های قطبی زدند.

اکنون جنبش رهائی بخش مسلمانان افغانستان در گذر از پیچ و خمهای مبارزه راه خود را پیدا کرده به پیش می‌رود و با وسعت بخشیدن به جنبش مقاومت مسلحانه افغانستان را به گویستان متجاوزین تبدیل می‌نماید.

جنگ نابرابر خانمانسوز همچنان ادامه دارد. آنجا اشغالگران روستاها را ویران می‌سازند و مردم را با بمبهای شیمیایی به هلاکت می‌رسانند. اما ایستادگی ملت مسلمان و محروم آن کشور در مقابل متجاوزین، بار دیگر این تجربه تاریخی را به نمایش گذاشته است که: تا تجاوز وجود دارد، جنگ مسلحانه ادامه خواهد داشت. و وقتی ملتها درصدد به دست آوردن حاکمیت خویش هستند متجاوز را به زانو درخواهند آورد.

و این مقال تقدیم به همه آنهاست که با خون سرخشان پرچم همیشه برافراشته اسلام را، در جبهه افغانستان استوارتر نمودند

## شوروی و اشغال افغانستان

کشور افغانستان در دوران‌های گذشته به خاطر قرار گرفتن بر سر راه هندوستان، در معادلات ابرقدرتها بسیار مهم تلقی می‌شد و این اهمیت، کشور فوق را به صحنه تاخت و تاز و مبارزه قدرتهای خارجی بدل کرده بود. اما در دوران اخیر افغانستان نقش استراتژیک خود را برای کشورهای غرب و بخصوص آمریکا که پایگاههای امن و مطمئنی در بعضی از کشورهای خاورمیانه منجمله ایران، پاکستان، ترکیه بدست آورده بود از دست داد و این کشور به یک منطقه نفوذ مشترک شرق و غرب بدل گشت.

اما نقش استراتژیک آن کشور برای شوروی که در مقابل حضور روزافزون آمریکا در اقیانوس هند احساس خطر می نمود همچنان باقی بود. پس از پیوستن چین به اردوی غرب و مستحکم شدن جای پای غرب در پاکستان به وسیله حکومت نظامی، از نظر شوروی به نقش استراتژیک افغانستان در معادلات منطقه افزوده گشت.

در سال (۱۳۵۷) شوروی از درگیری آمریکا و متحدانش در ایران استفاده کرده، جناح طرفدار و وابسته خود را با یک کودتای نظامی در افغانستان روی کار آورد. پس از آن در پی مقاومت مردم در مقابل حکومت کودتا، در سال (۱۳۵۸) بوسیله ارتش سرخ، افغانستان را به اشغال نظامی خود درآورد.

مسئله اشغال افغانستان توسط شوروی، یک حرکت مقطعی برآمده از ضرورت زمانی خاص محسوب نمی گردد بلکه یک گام اساسی برای تحقق بخشیدن به استراتژی جهانی و بخصوص سیاست آسیایی، خاورمیانه ای کشور شوروی است که سردمداران آن در زمانهای گذشته مدام به آن می اندیشیدند، لیکن در یک مقطع خاص زمانی و اوضاع ویژه منطقه، امکان عملی کردن چنین امری بوقوع پیوست، شوروی با این عمل خود، گذشته از آنکه به مقابله با چین و پاکستان و شکستن حلقه محاصره آمریکا می رود، برای رسیدن به آبهای اقیانوس هند نیز گام اصلی را برداشته و با توجه به اینکه حضور در آبهای گرم از مهم ترین استراتژیهای جهانی شوروی بشمار می رود حفظ افغانستان به عنوان تأمین کننده بخش بزرگی از آن هدف، برای شوروی یک عمل استراتژیک و پراهمیت محسوب می گردد که مسلماً شوروی بر آن پافشاری خواهد نمود. با توجه به آن، این، ساده لوحانه خواهد بود اگر باور داشته باشیم میتوان با مبارزات دیپلماتیک جهانی، شوروی را به عقب نشینی واداشت.

همچنین چشم امید دوختن به تغییر تحولات درونی هیئت حاکمه آن کشور نیز گره گشای هیچ مشکلی از انقلاب افغانستان نخواهد شد. چرا که، مسئله افغانستان و ارتباط آینده آن با بلوچستان پاکستان و رسیدن به اقیانوس

هند، برای برقراری موازنه قوا با آمریکا امریست که تمام جناحهای حکومتی شوروی در آن متفق القول بوده، برای تحقق بخشیدن به آن تلاش می کنند. زیرا که آینده کمونیسم جهانی و سیطره شوروی بر بخشی از جهان، همچنین حفظ سلطه و موجودیت نظامی شوروی در یک جنگ احتمالی با آمریکا، که از طرف نیروهای آمریکائی مستقر در این منطقه در معرض خطر قرار می گیرد، در گرو حضور وسیع و فعال شوروی در این منطقه است.

با توجه به مطالب ذکر شده، بی تردید اگر فشارهای جهانی بتواند موثر واقع شود، رهبران کرملین نهایتاً نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون کشیده و در عوض حکومت وابسته آنرا تقویت خواهند نمود. و این هر چند که از نظر دیپلماتیک و ظاهری شکستی برای شوروی و موفقیتی برای مدافعان افغانستان محسوب می گردد اما در سرنوشت کشور اسلامی افغانستان تغییر چشمگیری ایجاد نخواهد کرد. چرا که زنجیرهای وابستگی همچنان متصل به دروازه های کرملین باقی خواهند ماند.

### **\*قیام مردم مسلمان افغانستان\***

پس از روی کار آمدن حکومت مارکسیستی در افغانستان همچنانکه انتظار می رفت مقاومت های مردمی آغاز شد و در زمانی بسیار کوتاه این مقاومت ها از حالت سیاسی به مقاومت نظامی تبدیل گشت. شوروی برای سرکوب قیام مردمی به افغانستان لشکر کشید. اما این حرکت، خلاف نظر شوروی را نتیجه داده باعث پیوستن قشر وسیعی از مردم آن کشور به مبارزه با اشغالگران گشت.

### **\*رشد مقاومت، جنبه مثبت و نقطه های ضعف آن\***

گسترش سریع و مردمی بودن مقاومت اسلامی افغانستان نقطه مثبت آن بشمار می رود که این امر به دو دلیل صورت گرفت. اول آنکه حکومت روی کار آمده در افغانستان (حکومت کودتائی نورمحمد تره کی) ماهیت غیراسلامی داشت که در مغایرت کامل با ایمان، عقیده و سنت های مردم

مسلمان آن کشور بود ثانیاً دخالت یک حکومت خارجی برای حفظ یک حکومت غیرمشروع احساس دینی و ملی مردم را برانگیخت که این امر با توجه به سوابق تاریخی افغانیان در امر مبارزه با نیروی خارجی قابل پیش بینی بود. اما همین گستردگی که بدون آمادگی قبلی و در بطن بی برنامه گی، صرفاً برای مبارزه با کفر و نیروی خارجی شکل می گرفت در روند خود مشکلاتی را برای جنبش اسلامی افغانستان بار آورد که خدای نا کرده اگر به همان سیر خود ادامه دهد منجر به تلاشی مقاومت اسلامی و بهره برداری قدرتهای خارجی دیگر از آن خواهد گشت.

مهمترین مشکل انقلاب اسلامی افغانستان، گرایش طیف وسیعی از نیروهای مشغول مبارزه بر علیه حکومت روسی افغانستان به دولت های مرتجع منطقه و بعضاً آمریکا و مشخص نبودن مرز بین نیروهای اصیل با نیروهای وابسته است، اکنون بندرت می توان چند گروه افغانی یافت که برنامه مشخص اسلامی ارائه کرده و در مبارزه به محدودیت و کمبودها تن داده ولی به ضرورت اسلامی ماندن مبارزه پافشاری نمایند.

تعدادی از این گروهها از سیاست های پاکستان، مصر و شیوخ مرتجع عرب دنباله روی کرده، خط مشی خرد را از مصوبات کنفرانس به اصطلاح اسلامی می گیرند. و دیدیم که بعضی از این گروهها با سفر به مصر و دیگر کشورهای مشابه، حکومت اسلامی ایران را محکوم کرده، راه خود را جدا از آن اعلام نمودند. یعنی تشکیل جمهوری اسلامی نه از نوع ایران بلکه از نوع جمهوری اسلامی پاکستان؟! *راهنمای جامع علوم انسانی*

البته این مطلب شامل تمام نیروهای افغانی نمی شود. بلکه طیفی از آنان را در برمی گیرد که متأسفانه این طیف بخش عظیمی از نیروهای در حال مبارزه با اشغالگران را شامل می شود. لیکن نیروهای اصیل و مکتبی که به رعایت موازین اسلامی پافشاری کرده و شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی را سرمشق مبارزه خود قرار داده اند در صحنه حضور داشته برای تعمیق بخشیدن به جنبش اسلامی، راه استقلال را می پیمایند. اما چرا گروههای

افغانی به این وضعیت دچار شده‌اند؟ شاید برای جواب به این سوال بتوان مسائل گوناگونی را طرح و بررسی کرد اما بنظر ما مهمترین آنها را سه موضوع: ضعف بینش اسلامی، گسترش و شکل‌گیری سریع مبارزه و نداشتن منبع تأمین مالی در درون افغانستان، تشکیل می‌دهد.

### ضعف بینش اسلامی

کشور افغانستان با اینکه از نظر منابع فرهنگی غنی است، اما امروزه از نظر فرهنگی کشوری عقب افتاده بشمار می‌رود و مهمتر از آن اینکه، جامعه افغانستان از نظر مذهبی یکدست نبوده، به فرقه‌های مختلف مذهبی تقسیم شده است که متأسفانه اکثریت آنان در خمود فکری و مذهبی بسر می‌برند. بیشتر این فرقه‌ها که در چهارچوب‌های سنتی حاکم بر بینش مذاهب خود اسیر هستند. نتوانسته‌اند در امر مبارزه با دشمن کافر برای رسیدن به اهداف اسلامی کژی‌ها را از حرکت خود بزدایند.

در آغاز مبارزه افغانی‌ها بر علیه حاکمیت تحمیلی و نیروهای خارجی، آمریکا و وابسته‌گان منطقه‌ای آن برای همسو کردن مبارزات مردم افغانستان با منافع خود به تلاش پرداختند و متأسفانه، بخاطر وابسته بودن رهبران سنتی جامعه افغانستان به کشورهای چوچون، پاکستان و عربستان که تنها بدلیل ملموس و آشکار بودن کفر به مبارزه پرداخته و درصدد رهبری جنبش قرار گرفته بودند، امکان‌پذیر گشت.

و مردم که برای مبارزه و ادامه آن به رهبران مذهبی پناه آورده بودند پشت سر آنان حرکت کردند. رهبران نیز که پرورش یافته مراکز فرهنگی، مذهبی کشورهای فوق بودند و منافع‌شان را نیز در پیوستن بدانان متحقق می‌دیدند به رهبری آنان گردن نهاده بخش عمده‌ای از گروههای مبارز را با سیاست استکباری آمریکا همسو نمودند.

اکنون بیشترین گروههای وابسته به قدرتهای خارجی شکل یافته از همان فرقه‌های مذهبی محصور در چهارچوب‌های تنگ و خشک سنتی هستند که اصالت مکتب را فدای شکل تکوین یافته به دست مغرضین تاریخ

کرده‌اند. این گروه‌ها ماهیت خود را در مبارزه و مخالفت با انقلاب اسلامی ایران بروز داده و سعی دارند ایران اسلامی را درگیر یک جنگ لفظی فرقه‌ای نموده انقلاب اسلامی ایران را انقلاب یک فرقه خاص که از اسلام اصیل بدور است؟! معرفی نمایند.

### \* گسترش و شکل‌گیری سریع مبارزه

جنبش مقاومت بدون برنامه قبلی در طیف وسیعی که به دسته‌های مختلف، با گرایش‌های گوناگون تقسیم می‌شدند شکل گرفت. نیروهای اصیل معتقد به ایجاد حکومت اسلامی که از دیرباز بخاطر دست یافتن به آن در مبارزه بودند از موقعیت پیش آمده (حکومت کودتائی و اشغال افغانستان) استفاده کرده به جذب بیشتر توده‌ها پرداختند. نیروهای سنتی و قشری جامعه نیز که با کفر آشکار و روبرو گشته، مقدسات خود را در معرض خطر و نابودی میدیدند به مبارزه با کافران برخاسته به جبهه مقاومت پیوستند. نیروهای ستون پنجم آمریکا و متحدانش نیز برای تأمین اهداف آمریکا و حفظ منافع خود به مخالفت با حکومت روسی پرداخته در کنار جبهه مقاومت قرار گرفتند که آسیب‌پذیری جنبش اسلامی افغانستان نیز در همین نقطه است. مبارزه در طیف وسیعی از گروه‌ها و مردم با سه گرایش متفاوت و خواسته‌های مغایر (طرفداری از انقلاب اسلامی، طرفداری از اسلام مصری، پاکستانی، طرفداری از حکومت سلطنتی و...) بدون یک رهبری آگاه و تشکیلات منسجم بخاطر ضرورت زمانی آغاز گشت. اما در روند مبارزه، گروه‌های وابسته بخاطر برخورداری از سابقه کار سیاسی، تشکیلاتی و پشتیبانی‌های خارجی، در امر سازماندهی و کسب حمایت موفقتر عمل کردند. اما نیروهای اسلامی مبارزه در جبهه‌ای بدین وسعت را برای نخستین بار می‌آزمودند و گام‌های اول را برمی‌داشتند. لذا با توجه به این ضعف، گروه‌های وابسته توانستند بخاطر برخورداری از امکانات مادی و سیاسی و تشکیلاتی و ضعف بینش اسلامی نیروهای سنتی، رهبری خود را بر بخشی از جنبش اسلامی تحمیل کرده، راه نفوذ آمریکا به درون جبهه مقاومت اسلامی را باز کنند.

گسترش مبارزه و درگیری مداوم رزمندگان و مبارزان که فرصت پرداختن بخود را از آنان گرفته بود و همچنین عدم وجود یک جنبش و یا کشور قدرتمند اسلامی<sup>۱</sup> که تجربیات خود را در اختیار مبارزین مسلمان افغانستان قرار دهد، باعث شد نیروهای وابسته نیروهای سنتی را با خود همسو کرده و با بیشتر وابسته نمودنشان به کشورهای مرتجع منطقه، رهبری خود را بر آنان تحمیل نمایند. در این میان تنها نیروهای معتقد به ولایت فقیه و انقلاب اسلامی ایران بود که راه خود را جدا کرده به پیش برد

### \*عدم وجود منبع تامین مالی در درون افغانستان

جنبش مقاومت اسلامی مردم افغانستان، به یکباره گسترش یافت و جنگ مسلحانه خود را بر علیه دولت دست‌نشانده شوروی آغاز کرد. تامین نیازهای مالی و نظامی این جنگ گسترده نیز از مسائلی بشمار می‌رفت که بعضی از رهبران سست‌پایه را به طرف وابستگی سوق داد. زیرا در زمان شکل‌گیری مقاومت مردمی در افغانستان، کشور مستقل اسلامی وجود نداشت تا از جنبش افغانستان حمایت نماید. ایران اسلامی هم که بعد از آن به پیروزی رسیده بود سال اول پیروزی انقلاب را که مصادف با زمان تکوین و شکل‌گیری گروه‌های افغانی بود— درگیر سازمان بخشیدن به وضعیت آشفته بعد از انقلاب خود بود که طبعاً نمی‌توانست بطور فعال در آن مسئله وارد شود.

همین امر باعث گشت کشورهای وابسته به آمریکا از این روزنه سود جسته بیش از پیش به درون گروه‌های افغانی نفوذ کرده، مبارزه آنان را با شوروی، همسوبا رقابت آمریکا با آن کشور نمایند.

و خلاصه آنکه: ضعف بینش اسلامی، سیاسی و ضرورت مبارزه و ادامه آن، با توجه به عدم توانائی گروه‌ها در تأمین نیازهای آن از درون افغانستان، هم بعلت فقر مالی مردم و هم بعلت بافت خاص مذاهب غیرشیعی (روحانیت شیعه بصورت خودکفا از حکومت‌ها عمل کرده نیازهای مالی خود را از توده‌های مذهبی بصورت خمس و زکات دریافت می‌کند که با این



امکانات قادر است جنبش‌های در حال مبارزه را تغذیه و تأمین نماید. اما مذاهب دیگر از چنین امکان محروم هستند. رهبران گروه‌ها کمک‌های ارائه شده از دیگران را قبول کردند و نتیجتاً قبول این کمک‌ها بمرور به سپردن تعهدات سیاسی منجر گشته به وابستگی بیش از پیش آنان منجر شد. اکنون گروه‌های وابسته، با نرخ تعیین شده مبارزه کرده، برای کسب حمایت و وابستگی برای دریافت پول بیشتر گوی سبقت از یکدیگر می‌ربایند.

متأسفانه بعضی از این گروه‌ها، در مناطق آزاد شده از دست اشغالگران روس با تحریک نفوذیهای روسی بر سر بدست آوردن غنیمت و مصادره اموال و دارائی‌های یکدیگر به زد و خورد پرداخته، زمینه را برای بلندگوهای تبلیغاتی روسها که مدام می‌گویند اینها مجاهد نیستند بلکه اشرارند آماده می‌کنند.

### ✽ خطرات خارجی جنبش اسلامی افغانستان

آنچه تاکنون گفته شد، مربوط به ضعفهای داخلی جنبش اسلامی افغانستان بود که مسلماً با گذشت زمان و تعمیق روز بروز جنبش، جریانهای ناسالم از صحنه خارج شده و ابتکار عمل بدست نیروهای انقلابی خواهد افتاد. اما گذشته از ضعف داخلی نیروهای در حال مبارزه با اشغالگران، آنچه امروزه تمامی جنبش مقاومت اسلامی افغانستان را تهدید به نابودی می‌نماید، قرار گرفتن این جنبش در دور مبارزات دیپلماتیک کشورهای خاورمیانه و بخصوص کشورهای مرتجع عرب می‌باشد، که با دخالتشان در این مسئله و کشاندن آن به جوامع بین‌المللی مسئله افغانستان را از جنگ یک ملت با متجاوز به جنگ سیاسی و دیپلماتیک ابرقدرتها تبدیل نموده و با ایجاد فشارهای جهانی سعی می‌کنند تمامی نیروهای در حال مبارزه با اشغالگران را تابع سیاست‌های بین‌المللی خویش بگردانند.

بی‌تردید اگر جنبش مقاومت افغانستان تابع سیاست‌های کشورهای منطقه که خود تابع سیاست‌های امپریالیسم جهان‌خوار هستند، بگردد. بمرور از اهداف خود (مبارزه برای اخراج متجاوزین و تشکیل حکومت اسلامی)

دور گشته و براحتی قربانی سازش‌های جهانی خواهد شد.

پس خارج شدن از دور مبارزات دیپلماتیک و به‌اندادن به پشتیبانیهای ظاهری کشورهای منطقه اولین شرط حرکت و مبارزه مستقل و خودکفاست که باید جنبش اسلامی افغانستان آنرا رعایت نماید تا از گزند معاملات جهانی در امان باشد. وقتی، جنبش اسلامی افغانستان نباید تمام حرکت خود را با سیاست‌های جهانی کشورهای مسلمان و حامیان واقعی خویش هماهنگ و هم‌سو نماید، چرا که کشورهای مستقل نیز بخاطر ضرورت‌های زمانی و شرایط خاص سیاسی خویش، تاکتیک‌های سیاسی خود را در مقاطع مختلف تغییر داده مواضع جدیدی اتخاذ می‌نمایند که تابعیت از تمامی آنها در روند جنبش اسلامی افغانستان وقفه ایجاد می‌نماید

### \* برخورد ما با مسئله افغانستان و کاستی‌های آن

انقلاب اسلامی ایران، با استفاده از رهنمودهای امام خمینی و مبانی مکتبی، از اولین روز پیروزی‌ش حمایت از مردم افغانستان را در صدر برنامه‌های خود قرار داده و همچنانکه مبارزه با غرب و آمریکا را پیش می‌برد از مبارزه با شرق، بخصوص تجاوز شوروی به افغانستان نیز کوتاهی نکرد. به سخنی کوتاه، ایران اسلامی بعد از انقلاب به سیاست نه شرقی، نه غربی خود پایدار بوده و عمل کرده است که طبعاً مسئله مبارزه با استکبار و دفاع از مظلوم در بطن آن واقع است.

اما در مورد مسئله افغانستان و مبارزه با تجاوز شوروی گذشته از آن که در کلیت خود و در صحنه خارجی درست و فعال برخورد کرده است، در برخورد با مسائل درون جنبش افغانستان کاستی‌هایی داشته که بطور خلاصه مطرح می‌کنیم.

ایران اسلامی در آغاز صرفاً نام مسلمان بودن گروه‌های افغانی را ملاک قرار داده، از آنها حمایت نموده که بعضی از آنان در روند مبارزه وابسته گشته، به حیثیت سیاسی ایران اسلامی لطمه وارد کرده است<sup>۲</sup>

۲- عدم ارزیابی مشخص از وضعیت گروه‌های افغانی و تغلل

ورزیدن در طرد گروههایی که ماهیت وابسته آنها مشخص شده بود. که این مسئله باعث گشته است تا عده زیادی افغانی که به کارهای قاچاق و... مشغولند با داشتن کارت عضویت در یک گروه در ایران اقامت گزیده و یا رفت و آمد نمایند. و متأسفانه سرزدن بعضی اعمال ناشایست از بعضی از این افراد مستمسکی گشته است در دست عده ای عناصر فرصت طلب و مخالفین انقلاب اسلامی افغانستان که این نوع اعمال را برای برانگیختن افکار عمومی ایرانیان علیه افغانی ها برجسته کرده تبلیغ نمایند تا یک انزجار عمومی علیه افغانی ها ایجاد شود.

همچنین نپرداختن به وضعیت و تشکیلات گروههای افغانی، جهت کادرسازی برای هدایت انقلاب اسلامی افغانستان و سازمان بخشیدن به تشکیلات سازمانهای اسلامی برای برحذر داشتن آن از نفوذ نیروهای وابسته نیز از کاستی های برخورد ما بشمار می رود. چرا که، نبودن کادرهای آموزش دیده اسلامی در بین نیروهای افغانی باعث شده است توده های مردم در سطح اولیه باقی مانده رشد لازم را کسب نکنند و همچنین نبودن احزاب اسلامی سازمان یافته، امکان نفوذ جاسوسهای شوروی و آمریکا را در این سازمانها بوجود آورده است که با نفوذ خود در کار گروهها اختلال کرده و گاهی در سرق دادن آنها به سمت وابستگی نقش موثری ایفا می کنند. ضمناً مسائل داخلی گروهها را در اختیار دشمنان انقلاب اسلامی قرار داده و با استفاده از امتیاز یک عنصر مسلمان مبارز افغانی، در خاک ایران به فعالیت جاسوسی می پردازند.

۳- اتکاء به گروهها و عدم توجه به مردم مسلمان افغانستان که بیش از یک میلیون آنان در ایران پراکنده شده اند و اصل قرار دادن گروهها در کمک و یاری رساندن و... که خود آنها هنوز نتوانسته اند همه مردم را تحت پوشش خود در بیاورند.

**✽ حال چه باید کرد؟**

با توجه به اینکه در روند مبارزه، ماهیت گروههای مبارز و به

اصطلاح مبارزه، کم و بیش آشکار شده است و همچنین انقلاب اسلامی ایران با موفقیت به مشکلات فائق گشته، ثبات لازم را کسب نموده، بایستی ارزیابی مجددی از وضعیت گروه‌های افغانی بعمل آورده، نیروهای وابسته را طرد و گروه‌های مستقل را یاری کرده و در ترسیم آینده اوضاع افغانستان و چگونه پیش‌راندن مبارزه آنان را راهنمایی نماید. گذشته از آن با توجه به امکانات موجود (چه مادی چه معنوی) در ایران به امر کادرسازی و بازسازی تشکیلات و سازمان‌های اسلامی توجه داشته، نیروهای وابسته را بدون تردید طرد کرده، نیروهای بینابینی را با توجه به میزان وحدت و نزدیکی شان با جمهوری اسلامی ایران، یاری و ارشاد نماید. فعال نمودن مردم مسلمان افغانستان و دخالت دادنشان در امر مبارزه و فراهم نمودن مراکز و قرارگاه‌های مخصوص آوارگان افغانی برای تشکل بخشیدن به این نیروی عظیم پراکنده در اقصی نقاط ایران (چه مادی چه معنوی) در ایران به امر کادرسازی و بازسازی تشکیلات و سازمان‌های اسلامی توجه داشته، نیروهای وابسته را بدون تردید طرد کرده، نیروهای بینابینی را با توجه به میزان وحدت و نزدیکی شان با جمهوری اسلامی ایران، یاری و ارشاد نماید.

فعال نمودن مردم مسلمان افغانستان و دخالت دادنشان در امر مبارزه و فراهم نمودن مراکز و قرارگاه‌های مخصوص آوارگان افغانی، برای تشکل بخشیدن به این نیروی عظیم پراکنده در اقصی نقاط ایران و حتی بعضی از کشورهای منطقه نیز، برای ادامه جنبش اسلامی آن کشور ضرورت حیاتی دارد. تا هم دسترسی برای انجام کار تبلیغی، سیاسی، فرهنگی روی آنان امکان پذیر باشد و هم امکان بسیج نمودنشان میسر گردد و در پایان تذکر این نکته نیز ضروری است که باید سیاست خارجی ایران اسلامی، در مبارزه با اشغالگران شوروی و حمایت از مردم مسلمان افغانستان، راه خود را با دیگر مخالفان شوروی جدا کرده، مستقل حرکت نماید تا خدای ناکرده این مبارزه همسوی با مبارزه رقیبان شوروی نگردد. همچنانکه در دوران زمامداری قطب‌زاده در وزارت خارجه چنین شد. البته بایستی از شرایط جهانی در

تاکتیکهای خود استفاده لازم را بنمائیم اما نظرات مستقل خود را که زائیده هدف اسلامی ملت ماست در نظر داشته باشیم.

و با توجه به آنکه شوروی قصد رها کردن افغانستان را ندارد شیوه‌های مبارزه خود را از روش مقطعی و شرائط به روشهای استراتژیک تبدیل کرده، در حین آنکه رابطه خود را با شوروی بر آن اساس استوار می‌کنیم، نیروهای افغانی را برای شرکت در یکنبرد تعیین کننده در درون افغانستان مهیا سازیم.

۱- باید در نظر داشت که انقلاب اسلامی ایران حدود یکسال بعد از

کودتای نورمحمد تره‌کی در افغانستان به پیروزی رسید. که آنزمان جنبش مقاومت در افغانستان شکل گرفته بود.

۲- نیاز به توضیح نیست که همه این مسائل از نوپائی و درگیری

انقلاب با مشکلات فراوان داخلی و خارجی ناشی شده است و بخش عمده آن نیز طبیعی می‌باشد. بفرض انقلاب اسلامی ایران بعد از پیروزی از تمام گروههای داخل تحلیل نداشته است. پس مسلماً طبیعی خواهد بود که از تمام گروههای افغانی نیز تحلیل نداشته باشد.

